

تحلیل منطقی قضایای ثلاث

احمد عبادی**

احد فرامرز قراملکی*

چکیده

غرض از نگارش نوشتار حاضر، ارائه‌ی تحلیلی مستدل و مستند از دو طبقه‌بندی مهم منطقی است؛ یکی تقسیم قضیه‌ی مسوره به حقیقه و خارجی و دیگری تقسیم قضیه‌ی حملیه‌ی موجه به حقیقه، خارجی و ذهنیه. تداخل این دو طبقه‌بندی به دلیل اشتراک در عنوان، در طول تاریخ موجب بروز اشکالات و ابهامات متعددی در فهم علم‌شناسی قدما شده است. در پژوهش حاضر، با اشراف بر تطوّر تاریخی هر دو طبقه‌بندی و با اخذ روی آوردی منطقی - معرفتی، ابتدا طبقه‌بندی مثنی و سپس دو تقریر مختلف از طبقه‌بندی مثلث مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. از این ره‌گذر و در سایه‌ی دقت در ضوابط و شرایط منطقی هر یک از این دو طبقه‌بندی، نقاط ضعف و قوت آن‌ها روشن می‌گردد، ضمن این‌که دیدگاه رقیب در این مسأله نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: ۱. قضایای ثلاث، ۲. حقیقه، ۳. خارجی، ۴. ذهنیه، ۵. عقد الوضع، ۶. عقد الحمل.

۱. طرح مسأله

میراث منطقی ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق.م) در نزد اندیشمندان مسلمان بسط و گسترش چشم‌گیری یافت. این گسترش، هم به لحاظ کشف و تأمل در مسائل منطقی جدید و هم از حیث ایجاد تحوّل و نوآوری در ساختار منطق‌نگاری، در خور ملاحظه است. مهم‌ترین نوآوری در عرصه‌ی ساختار منطق‌نگاری از آن شیخ‌الرئیس بوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق) است که تحت عنوان منطق‌نگاری دابخشی، با نگارش کتاب *الإشارات و التنبيهات* به

منصه‌ی ظهور رسید. روی آورد نوین ابن سینا به دانش منطق، که حاصل تأمل مؤثر وی در ساختار سنتی منطق ارسطویی است، قرائت نوینی از مبانی و مسائل منطقی را به میان آورد و هندسه‌ی معرفتی آن را دگرگون ساخت. این روی آورد در نزد بسیاری از منطق‌دانان حوزه‌ی فرهنگ اسلامی مقبول افتاد و اوج شکوفایی آن را می‌توان در آثار منطق‌نگاران دویخی‌سی سده‌ی هفتم هجری (سیزدهم میلادی) مشاهده نمود.

دستیابی به شناخت و فهم دقیق از اندیشه‌های منطقی این دوره که به تعبیر نیکولاس رشر^۱، روزگار رویارویی و نزاع مکاتب^۲ مختلف منطقی است (۵۸، صص: ۶۴ - ۷۰)، نیازمند مطالعات نظام‌مند و گسترده است تا تبیینی مستدل از مسائل منطقی، هم از حیث تطوّر تاریخی آن و هم از جهت تحلیل منطقی و معرفتی به دست آید؛ زیرا این دوره به لحاظ طرح مسائل نوین منطقی در مقایسه با سایر دوره‌ها از بالندگی بیشتری برخوردار است.^۳

از جمله ره‌آورد‌های مهم این دوره تقسیم قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره به حقیقه^۴ و خارجیه^۵ است که با توجه به اهمیت قضایای مسوره در علوم، پیشرفت مهمی در گونه‌شناسی و تحلیل مفاد گزاره‌ی مسوره به شمار می‌آید. تمایز بین قضایای حقیقه و خارجیه در فلسفه نیز نقش محوری دارد، به گونه‌ای که حتی برخی از مسائل فلسفی را بر مبنای آن اثبات می‌کنند.^۶ در همین دوره و به فاصله‌ی اندکی پس از طرح تقسیم‌بندی قضیه‌ی مسوره به حقیقه و خارجیه، تقسیم‌بندی متلث دیگری ظاهر شد که بر مبنای آن، گزاره‌ی حملیه‌ی موجه به سه قسم حقیقه، خارجیه و ذهنیه^۷ تقسیم شد که به قضایای ثلاث شهرت یافته‌اند.

این دو طبقه‌بندی، که هر کدام به طور مجزا یک مسأله‌ی مستقل منطقی را تشکیل می‌دهد، در طول تاریخ، به علت اشتراک در عنوان، محل ابهام بوده است. به منظور رفع ابهامات موجود در باب این دو طبقه‌بندی، دو گونه تحقیق مورد نیاز است: یکی توصیف و تبیین تطوّر تاریخی این دو طبقه‌بندی و دیگری تحلیل منطقی - معرفتی از آن.^۸ پژوهش حاضر ضمن توجه مختصر به تطوّر تاریخی این دو طبقه‌بندی و تبیین آن، به تحلیل منطقی قضایای حقیقه، خارجیه و ذهنیه در هر دو طبقه‌بندی می‌پردازد. در ذیل این عنوان، مسائلی از این قبیل در خور بررسی است:

- مقسم و ملاک این دو طبقه‌بندی چیست؟

- وجه تسمیه‌ی هر یک از اقسام چیست؟

- آیا این دو تقسیم‌بندی به لحاظ منطقی استوار و دارای شرایط منطقی‌اند؟

- نقش معرفتی هر یک از این دو طبقه‌بندی در دانش منطق و به طور کلی غرض صناعی آن‌ها چیست؟
- آیا این دو تقسیم‌بندی نسبت به توسعه و تطوّر علوم از کارآیی و اثربخشی لازم برخوردارند؟

روی آورد این مقاله در جست‌وجوی پاسخ به سؤالات یادشده مطالعه‌ی تحلیلی است. البته ارائه‌ی تحلیلی نظام‌مند و مستند از این مسأله محتاج حصول اشراف بر تطوّر و فراز و فرودهای تاریخی هر دو طبقه‌بندی است. از این‌رو ابتدا به اختصار به ارائه‌ی توصیف تاریخی^۹ از مسأله می‌پردازیم و سپس با تکیه بر تبیین تاریخی^{۱۰} مسأله، تحلیل قضایای حقیقیه، خارجیه و ذهنیه را به لحاظ منطقی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲. توصیف تاریخی

نگاهی گذرا به مواضع منطق‌دانان در خصوص قضایای ثلاث نشان می‌دهد تأمل روشمند در ساختار منطقی این سه قسم قضیه و پرسش از جایگاه آن‌ها در علم‌شناسی قدما، به منزله‌ی یک مسأله‌ی منطقی، حاصل مطالعات منطق‌نگاران دویخشی قرن هفتم است. به منزله‌ی یک اصل روش‌شناختی، موضع هر کس در مسائل، در گرو تصوّر وی از آن‌ها است (۴۵، ص: ۳۳)، لذا شناخت و فهم مفهوم‌سازی^{۱۱} منطق‌دانان از قضایای ثلاث، ره‌یافت روشنگری در نقد ادله‌ی آن‌ها و نیز سرّ اعتبار حقیقیه و خارجیه است. از این‌رو در ذیل، مختصری از پیشینه‌ی تاریخی هر یک از دیدگاه‌های مختلف در این مسأله، از طریق طبقه‌بندی آرای منطق‌دانان در این باب و با هدف تبیین خاستگاه و تمایز مفهوم‌سازی منطق‌دانان از قضایای ثلاث، ارائه می‌گردد.

۲.۱. پیشینه‌ی طبقه‌بندی ثنائی

تمایز قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره‌ی حقیقیه و خارجیه از ابتکارات شیخ اشراق (۵۵۰-۵۸۷ ق) و فخر رازی (۵۴۱-۶۰۶ق) است. شیخ اشراق با الهام از تحلیل ابن سینا از قضیه‌ی موجهیه‌ی کلیّه (۲، ص: ۱۱۵ و ۱۶۰ و ۳، ص: ۲۹)، برای نخستین‌بار اصطلاح حمل حقیقی را به کار برد. اگرچه وی از اصطلاح خارجیه استفاده نکرد، گزاره‌ای را که وی در مقابل قضیه‌ی حقیقی مورد تحلیل قرار می‌دهد بعداً به خارجیه شهرت یافت (۳۳، ص: ۳۳).

فخر رازی تصریح می‌کند که گاهی مراد از «هر الف» در گزاره‌ی «هر الف ب است» چیزی است که در اعیان «الف» است و گاهی مراد از آن امری است که اگر وجود داشته باشد «الف» است. در صورت دوم، موضوع اعمّ است از آنچه در خارج موجود است و آنچه در خارج نیست (۲۶، ص: ۱۲۸). وی در مقام بحث از تحقّق موجب کلی، اذعان می‌دارد که

وقتی می‌گوییم «کلّ ج» گاهی به حسب حقیقت است و گاهی به حسب وجود خارجی (۲۷، صص: ۲۲ و ۲۳).

افضل‌الدین خونجی (۵۹۰ - ۶۴۶ ق) با پیروی از فخر رازی، قائل به دو اعتبار حقیقی و خارجی در جانب موضوع قضیه شده است. وی تمایز اعتبار به حسب وجود خارجی و اعتبار به حسب حقیقت را به این صورت مطرح می‌کند که اعتبار «کلّ ج» در «کلّ ج ب» به حسب وجود خارجی بدین معنا است که هر آنچه «ج» در خارج بر آن صدق کند، «ب» نیز بر آن صدق می‌کند. لذا هر دو طرف قضیه باید بر موجود خارجی صدق کنند و حکم در چنین گزاره‌ای تنها بر افرادی از «ج» صدق می‌کند که در خارج متحقق شده و یا متحقق خواهند شد. اما مراد از «کلّ ج» در «کلّ ج ب» به حسب حقیقت، این است که «هر چیزی اگر وجود داشته باشد و «ج» باشد، به گونه‌ای است که چون یافت شود، «ب» است» (۲۲، صص: ۴۸ - ۵۰).

اثیر الدین ابهری (۵۹۷ - ۶۶۴ ق) تصریح می‌کند که قضیه‌ی «هر ج ب است» علاوه بر تحلیل صوری واحدی که دارد، از نظر مصداق و کاربرد، به دو معنای مختلف به کار می‌رود، یکی به حسب وجود خارجی و دیگری به حسب حقیقت. وی با اضافه کردن قید «بما لیس بممتنع» قضیه‌ی حقیقیه را این گونه تحلیل می‌کند که «هر چیزی که نه خود ممتنع باشد و نه مستلزم امتناع باشد». این اقدام ابهری به این سبب است که وی معتقد است در صورتی که قید مذکور در تحلیل مفاد قضیه‌ی حقیقیه اخذ نشود، قضیه‌ی حقیقیه ممتنع را نیز شامل می‌شود. ابهری در این مقام، دست به یک نوآوری می‌زند و قسم سومی (ذهنیه) را به اقسام اضافه می‌کند و به تثلیث طبقه‌بندی می‌پردازد که در مقام بیان پیشینه‌ی طبقه‌بندی مثلث به بحث از آن خواهیم پرداخت (۶، صص: ۲۵۵ - ۲۵۶ و ۵، صص: ۱۶۰ و ۱۶۱).

سراج‌الدین ارموی (۵۹۴-۶۸۲ق)، ضمن استقلال بخشیدن به این مبحث، لحاظ بر حسب وجود خارجی و بر حسب حقیقت را در قضیه‌ی «کلّ ج ب» مطرح می‌کند و نه عقد الوضع و موضوع «کلّ ج». از نظر وی، در «کلّ ج ب» گاهی وجود خارجی اعتبار می‌شود، بدین معنا که هر آنچه «ج» در خارج بر آن صدق کند، «ب» نیز در خارج بر آن صدق می‌کند، اما گاهی حقیقت اعتبار می‌شود، به این معنا که هر چیزی اگر در خارج موجود باشد و «ج» باشد، چون در خارج یافت شود، «ب» است (۸، صص: ۷۲ و ۹، صص: ۱۳۰). با این تحلیل، قضیه‌ی «هر مثلث شکل است» به دلیل این که حکم در آن به حسب حقیقت است، مستلزم و یا فرع بر وجود موضوع در خارج نیست، به گونه‌ای که اگر هیچ مثلثی در خارج وجود نداشته باشد، این قضیه صادق است، برخلاف قضیه‌ی «هر انسانی کوشا است» که بر حسب

وجود خارجی است و صدق آن مستلزم وجود انسان‌های کوشا در جهان خارج است. نجم‌الدین کاتبی قزوینی (۶۱۷-۶۷۵ ق) نیز از دیدگاه خونجی دفاع کرده است. وی در تحلیل خارجی، معتقد است که صدق قضیه‌ی خارجی مستلزم دو امر است: اول، هر کدام از طرفین قضیه (عقد‌الوضع و عقد‌الحمل) باید بر یک موجود خارجی صدق کند؛ دوم، حکم در چنین قضیه‌ای به مصادیقی که به نحوی وجود دارند محدود است، یعنی دامنه‌ی تعبیر فقط مصادیق محقق خارجی است. کاتبی در بیان مفاد حقیقه معتقد است که مراد از «هر ج ب است» به نحو حقیقی، این است که هر آنچه از افراد شخصی ممکن‌الوجود، اگر وجود یابد و «ج» باشد، به گونه‌ای خواهد بود که چون وجود یابد «ب» است (۵۲، ص: ۵۱۵ و ۵۳، ص: ۲۹۴). ضمناً کاتبی قسم سوم (ذهنیه) را که ابهری به اقسام افزود، مورد نقد قرار می‌دهد (۵۲، ص: ۵۱۶-۵۱۷).

سایر اندیشمندانی که از طبقه‌بندی مثنی‌ی دفاع کرده‌اند عبارت‌اند از: شهرزوری (۶۴۸-۷۱۰ ق) در *رسائل الشجره الالهیه* (۳۵، ص: ۱۲۰)، قطب‌الدین رازی (۶۸۹-۷۶۷ ق) در *تحریر القواعد المنطقیه* (۲۹، ص: ۹۴-۹۷) و *شرح المطالع* (۲۸، ص: ۱۲۷-۱۳۴)، ابن‌الترکه (۷۷۰-۸۳۰ ق) در *المناهج فی المنطق* (۴، ص: ۴۱-۴۲)، غیاث‌الدین دشتکی (۸۷۰-۹۴۹ ق) در *معیار العرفان* (۲۳، ص: ۸۴) و از جمله‌ی معاصرین، احد فرامرزی قراملکی (۵۰، ص: ۱۳۲-۱۳۶).

۲.۲. پیشینه‌ی طبقه‌بندی ثلاثی

بیان فخر رازی در تمایز لحاظ به حسب حقیقت و به حسب وجود خارجی در جانب موضوع قضیه‌ی مسوره، موهم این باور است که ملاک تقسیم‌بندی ظرف وجود موضوع است و همین ابهام ابهری را به تثلیث طبقه‌بندی دوگانه‌ی فخر رازی و خونجی رهنمون کرده است. از نظر ابهری، همان‌گونه که قضیه را می‌توان فقط به حسب وجود خارجی به کار برد، همان‌طور می‌توان فقط به حسب وجود ذهنی استعمال کرد. بنابراین قضیه بر سه قسم است: حقیقه، خارجی و ذهنیه. تفسیر وی از قضیه‌ی ذهنیه چنین است که مراد از «کل ج ب» به حسب وجود ذهنی این است که «هر چیزی که در ذهن «ج» باشد، در ذهن «ب» است» (۶، ص: ۲۵۶ و ۵، ص: ۱۶۱).

بیان ابهری نزد کسانی که از طبقه‌بندی خونجی پیروی می‌کنند، موضع اختلاف است. کسانی چون کاتبی، قضیه‌ی ذهنیه را در اقسام ذکر نکرده‌اند، بلکه از آن انتقاد کرده‌اند (۵۲، ص: ۵۱۶). در واقع، ذهنیه منشأ بروز بسیاری از ابهامات شد. اعتبار ذهنیه ضمن این‌که به تثلیث طبقه‌بندی منجر شد، به چالش در این مسأله نیز دامن زد. ذهنیه علاوه بر این‌که در طول تاریخ، نزد منطق‌نگاران دویخی در هاله‌ای از ابهام باقی ماند، منطق‌دانان

مکتب نه‌بخشی را نیز به ارائه‌ی دیدگاه‌های رقیب سوق داد. کسانی چون تفتازانی (۷۲۲ - ۸۹۴ ق) با توجه به قضیه‌ی ذهنیه، تفسیری از این طبقه‌بندی ارائه کرده‌اند که با طبقه‌بندی خونجی تنها در لفظ مشترک است (۱۲، ص: ۵۸). در ادامه در این باب، بیشتر سخن خواهیم گفت.

سایر اندیشمندی که در طول تاریخ منطق‌نگاری اسلامی به طرح و بررسی طبقه‌بندی ثلاثی همت گماشته‌اند عبارت‌اند از: جرجانی (۷۴۰ - ۸۱۶ ق) در حاشیه بر تحریر القواعد المنطقیه (۱۴، ص: ۹۶)، جلال‌الدین دوانی (۸۳۱ - ۹۰۸ ق) در حاشیه بر تهذیب المنطق تفتازانی (۲۴، صص: ۱۰۹ - ۱۱۴) و در حاشیه بر حاشیه‌ی جرجانی بر تحریر القواعد المنطقیه (۲۵، صص: ۳۸۱ - ۳۸۲)، ملاعبدالله یزدی (ف ۱۰۱۵ ق) در الحاشیه علی تهذیب المنطق (۵۷، ص: ۵۸)، ملاصدرای شیرازی (۹۷۹ - ۱۰۵۰ ق) در التنقیح فی المنطق (۳۷، ص: ۲۱)، محمدرضا حسینی اعرج (قرن ۱۲ هـ) در الأرجوزه فی المنطق (۱۶، ص: ۳۳۷)، ملاشمسای گیلانی (قرن ۱۱ هـ) در رساله فی اقسام القضايا (۵۵، صص: ۸۸ - ۹۴)، عسکر الحسینی (قرن ۱۱ هـ)، در الکفایه المنطقیه فی شرح الإشرافات الصدريه (۴۳، ص: ۵۴)، شیخ‌زاده کلنبوی (د ۱۲۰۵ ق) در البرهان (۳۶، صص: ۱۶۵ - ۱۷۰)، ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق) در اللئالی المنتظمه (۳۱، ص: ۲۳۸) و در شرح غرر الفرائد (۳۲، ص: ۹)، ملا عبدالله جیلانی (قرن ۱۳ هـ) در الرساله المحیطه بتشکیکات فی القواعد المنطقیه (۱۵، صص: ۳۷۸ - ۳۷۹)، فرصت شیرازی در اشکال المیزان (۵۱، ص: ۵۱)، محمدرضا مظفر (۱۹۰۴ - ۱۹۶۴ م) در المنطق (۵۶، ص: ۱۳۰ و ۱۳۱) و محمود شهبایی (ف ۱۴۰۶ ق) در رهبر خرد (۳۴، ص: ۱۶۱).

۳.۲. دیدگاه رقیب

خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۸ - ۶۷۲ ق) همچون بسیاری از مسائل منطقی، در تقسیم قضیه‌ی مسوره به حقیقیه و خارجییه با مشرب خونجی به مخالفت برخاسته است. دیدگاه خواجه در این مسأله، که از آن به دیدگاه رقیب در مقابل دیدگاه خونجی و پیروانش یاد می‌کنیم، عبارت است از حقیقیه‌انگاری قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره بما هی حملیه‌ی مسوره، که بر مبنای آن، اعتبار خارجییه و ذهنیه به طور کلی مردود دانسته شده و خارجییه‌انگاری و ذهنیه‌انگاری دو تفسیر کاملاً نادرست از مفاد قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره تلقی شده است. اما این دیدگاه حقیقیه‌انگاری را منطبق با واقع معرفی می‌کند. خواجه‌ی طوسی در این مسأله، با انتقاد از دیدگاه خونجی و پیروان وی، به ویژه ابهری، اعتبارات سه‌گانه‌ی قضایا را سه مذهب و سه دیدگاه در تفسیر قضیه‌ی موجب‌ی کلیه پنداشته است و همین نکته موجب شده است تا خواجه دیدگاه خونجی و شارحان او در باب طبقه‌بندی

تحلیل منطقی قضایای ثلاث ۳۱

مورد بحث را مردود و نادرست تلقی کند (۴۱، صص: ۱۶۱ - ۱۶۵).
در این مسأله، قطب‌الدین شیرازی (۶۴۳ - ۷۱۱ ق) رأی خواجه را پسندیده و خارجیه را از خرافات برخی از منطق‌دانان دانسته است (۳۹، ص: ۷۷). علامه‌ی حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق) نیز دیدگاه خواجه را برگزیده و معتقد است که تحلیل قضیه به نحو خارجیه، دیدگاهی سخیف در تحلیل مفاد قضیه‌ی حملیه است و تنها دیدگاه درست در تفسیر مسووره، حقیقه‌انگاری قضیه است (۱۸، ص: ۴۰ و ۱۷، ص: ۶۵ و ۲۱، ص: ۷۰ و ۱۹، صص: ۲۵۴ - ۲۵۵). شایان ذکر است که برخی از منطق‌دانان در کتب منطقی خویش، نه نفیاً و نه اثباتاً هیچ یادی از حقیقه، خارجیه و ذهنیه به میان نیاورده‌اند. این اندیشمندان عبارت‌اند از: اخضری (ح ۹۲۰ - ۹۵۵ ق)، صاحب السلم المنورق، محمد بن جابر انصاری متعلق به دوره‌ی اصفهان، صاحب تحفه السلاطین، فاضل هندی (۱۰۶۲ - ۱۱۳۵ ق)، صاحب حکمت خاقانیه و محمد بن یوسف تهرانی (قرن ۱۲هـ)، صاحب نقد الأصول و تلخیص الفصول.

۳. تحلیل منطقی

حقیقه، خارجیه و ذهنیه در طول تاریخ منطق‌نگاری دوره‌ی اسلامی شاهد فراز و نشیب‌هایی بوده‌اند. در این باب، هر کس به تفصیل ادله‌ی خود را اقامه کرده و دلایل نظریه‌ی رقیب را مورد نقد قرار داده است؛ اما همه‌ی مطالعات در این خصوص به مقام تثبیت^{۱۲} متعلق بود و در مقام تبیین^{۱۳} و جست‌وجو از سر اعتبار موضوع به حسب حقیقت و به حسب وجود خارجی و نیز بحث از لوازم منطقی - معرفتی آن برنیامده‌اند. آنچه در این میان نقش مبنایی دارد و در چالش بین رقیبان، می‌توان از آن به حلقه‌ی مفقوده یاد کرد، تأمل و تحلیل مفهوم‌سازی‌های منطق‌دانان از حقیقه و خارجیه است. در واقع، مفهوم‌سازی از حقیقه و خارجیه در دو تقسیم‌بندی مثنی و مثلث، کاملاً متفاوت و مجزاست. از این‌رو در طول تاریخ، اقسام در طبقه‌بندی مثنی و طبقه‌بندی مثلث، متداخل شده‌اند و تداخل اقسام منجر به بروز ابهامات و اشکالات جدی در فهم و ارائه‌ی تحلیل منطقی - معرفتی روشن و رسا از قضایای حقیقه، خارجیه و ذهنیه شده است.
در این بخش، از طریق تحلیل تمایز قضیه‌ی حقیقه، خارجیه و ذهنیه، اثبات خواهیم کرد که تقسیم‌بندی پیروان خونجی (طبقه‌بندی مثنی) به رغم مشکلات و خللی که دارد، بر مبنای قوم، نظریه‌ای استوار و در خور دفاعی است و به لحاظ صناعی، به‌ویژه در علم‌شناسی قدما، نظریه‌ی در خور توجهی است. بر این اساس، دو قسم قضیه‌ی خارجیه و حقیقه، که فخر رازی و خونجی مطرح می‌کنند و اقسام سه‌گانه‌ی حقیقه، خارجیه و ذهنیه که ابهری

پیشنهاد می‌کند و نزد متأخرین و معاصرین نیز مقبول افتاده است، دو طبقه‌بندی علی‌جده‌اند و آن‌ها را باید به منزله‌ی دو مسأله‌ی متمایز تلقی کرد که اشتراکشان تنها در عنوان است، لذا ابتدا تقسیم‌بندی مثنی را مطرح می‌کنیم و آن‌گاه وجوه تمایز طبقه‌بندی مثلت را توضیح می‌دهیم که با عنوان قضایای ثلاث خوانده می‌شود.

۱.۳. تحلیل طبقه‌بندی مثنی

یکی از روی‌کردهای مهم در تحلیل این دو قضیه، پرسش از ضوابط منطقی طبقه‌بندی قضیه به این دو قسم است. آیا این دو قسم را می‌توان به منزله‌ی یک تقسیم‌بندی منطقی قبول کرد؟ آیا این طبقه‌بندی از همه‌ی ضوابط و شرایط منطقی تقسیم برخوردار است؟

۱.۱.۳. مقسم تقسیم‌بندی: آنچه مسلم است این که در این تقسیم‌بندی، قضیه به طور کلی و حتی قضیه‌ی حملیه به طور مطلق، مقسم نیست، بلکه آنچه تقسیم شده قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره است. به همین دلیل، منطق‌دانان این مسأله را در مبحث مربوط به قضیه‌ی مسوره طرح کرده‌اند. بنابراین کسانی که در مقام ارزیابی تقسیم‌بندی، از خارجیه و حقیقیه بودن قضایایی پرسش می‌کنند که در واقع شخصی یا طبیعیه‌اند سؤالی می‌کنند که به امری خارج از تقسیم‌بندی تعلق دارد؛ یعنی عدم شمول طبقه‌بندی نسبت به آن موارد، نقصان تقسیم‌بندی نیست، زیرا آن‌ها خارج از مقسم هستند.

۲.۱.۳. ملاک تقسیم‌بندی: بیان فخر رازی موهم این باور است که ملاک تقسیم‌بندی ظرف وجود موضوع است، ابهامی که امثال ابهری را به تثلیث طبقه‌بندی رهنمون کرده است. در قضیه‌ی مسوره، موضوع حقیقی غیر از موضوع ذکری است. اتصاف موضوع حقیقی (افراد و مصادیق) به وصف عنوانی موضوع (موضوع ذکری) یا صرفاً در خارج است و یا در وعائی اعم از خارج می‌باشد که نفس الامر نامیده می‌شود. اگرچه عبارت‌های فخر رازی و خونجی در توضیح تمایز قضیه‌ی خارجیه و حقیقیه بر اساس همین نکته است و اگرچه توجه منطق‌دانان به عالمی که نفس الامر نامیده می‌شود و فراتر از عالم عین و خارج تلقی می‌گردد از زمینه‌های اساسی ظهور دو قسم قضیه‌ی حقیقیه و خارجیه است، ملاک تمایز قضیه‌ی خارجیه و حقیقیه به معنای دقیق کلمه این نیست، بلکه تحلیل کسانی چون ارموی و کاتبی نشان می‌دهد که ملاک تمایز در نکته‌ی دیگری است (۸، ص: ۷۲ و ۹، ص: ۱۳۰ و ۵۲، صص: ۵۱۵ - ۵۱۷ و ۵۳، ص: ۲۹۴).

قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره، قابل انحلال به دو وصف عقد الوضع و عقد الحمل است، همان‌گونه که قضیه‌ی شرطیه قابل انحلال به دو نسبت تام خبری است. مفاد قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره حکم به اتصاف موضوع به محمول نیست (آن‌گونه که در قضیه‌ی شخصی ذکر می‌شود)، بلکه در واقع حکم به اتحاد دو وصف است در مصادیق واحد. یعنی در

تحلیل منطقی قضایای ثلاث ۳۳

قضیه‌ی مسوره حکم می‌کنیم به این که عقد الوضع و عقد الحمل در مصادیق معین و یا نامعین (محدود و نامحدود) متقارن هستند. وقتی می‌گوییم: «هر الف ب است» مراد این است که هر آنچه «الف» است «ب» است. در چگونگی اتصاف ذات موضوع (افراد) به دو وصف «الف» بودن و «ب» بودن، قید خاصی در قضیه اخذ نشده است و همان‌گونه که شیخ الرئیس متذکر می‌شود، در مفهوم قضیه‌ی مسوره قید نشده است که افرادی که «الف» هستند بالفعل «الف» هستند یا بالذوام یا بالضروره و... (۳، ص: ۲۹ و ۲، ص: ۱۶۰). این سخنی است که منطبق دانان سنتی در آن اختلافی ندارند. نکته در این است که نحوه‌ی ارتباط «الف» و «ب» چگونه است.

بنابراین در تمایز قضیه‌ی خارجی و حقیقیه، سخن صرفاً در این نیست که ذات موضوع در خارج متصف به عقد الوضع است یا بر حسب نفس الأمر، بلکه سخن در این است که تقارن عقد الوضع و عقد الحمل به صورت تلازم است یا تقارن صرف (اتفاق). یعنی آیا تألیف عقد الوضع و عقد الحمل در قضیه به نحو لزومی است و یا به نحو عطفی؟ در قضیه‌ی «هر مثلثی شکل است» دو وصف مثلث بودن و شکل بودن به نحو لزومی تقارن دارند، در حالی که در قضیه‌ی «هر انسانی کوشا است» تقارن دو وصف «انسان» و «کوشا» به نحو اتفاقی است. پس تمایز دو قضیه‌ی حقیقیه و خارجی را می‌توان بر اساس چگونگی تقارن و تألیف عقد الوضع و عقد الحمل، این‌گونه تعریف کرد: هر قضیه‌ای که در آن وصف عنوانی موضوع و عقد الحمل تقارن لزومی داشته باشد قضیه‌ی حقیقیه است و آلاً قضیه‌ی خارجی است.

از این‌رو، حقیقیه و خارجی به لحاظ منطقی، قسیم یکدیگرند، زیرا شرط قسیم بودن دو امر این است که نسبت مصداقی بین آن‌ها تباین باشد، یعنی آن دو به لحاظ مصداقی هیچ‌گونه تداخلی با هم نداشته باشند. قضیه‌ی حقیقیه و قضیه‌ی خارجی بر مبنای تفسیری که ارائه شد متباین هستند، زیرا در یک قضیه، یا حکم به تلازم عقد الوضع و عقد الحمل شده است یا نه. نمی‌توان قضیه‌ای را تصور کرد که عقد الوضع و عقد الحمل آن هم به نحو لزومی باشند و هم نه.

۳.۱.۳. وجه تسمیه‌ی اقسام: پاسخ این سؤال که وجه نام‌گذاری اقسام به حقیقیه و خارجی چیست، از طریق تحلیل سرّ تلازمی و یا اتفاقی بودن تقارن عقد الوضع و عقد الحمل، قابل حصول است. علت این که در یک قضیه دو وصف موضوعی و محمولی تلازم دارند چیست؟ پاسخ این است که محمول در چنین قضیه‌ای انفکاک‌پذیر از موضوع نیست. انفکاک‌ناپذیری محمول از موضوع بر مبنای منطبق ارسطویی به ذاتی بودن محمول نسبت به موضوع برمی‌گردد. این که محمول ذاتی موضوع است مَرهون یکی از سه عامل

ذیل است: ۱- محمول از حیث ماهوی همان موضوع است، ۲- محمول جزئی از ماهیت موضوع است (این دو قسم را ذاتی باب ایساغوجی می‌نامند)، ۳- محمول عرض لازم ماهیت موضوع است (ذاتی به معنای عرضی ذاتی). اگر محمول ذاتی موضوع باشد، اولاً فرض موضوع مستلزم فرض محمول است، ثانیاً رفع محمول مستلزم رفع موضوع است، ثالثاً محمول در مقام ماهیت موضوع بر آن ملحق می‌گردد (۲، ص: ۵۸ و ۱۸، ص: ۳۲۱). لذا اگر محمولی در مقام ماهیت و ذات موضوع بر آن عارض شود، تقارن بین موضوع و محمول از نوع لزوم خواهد بود.

ارسطوئیان سه اصطلاح ماهیت، ذات و حقیقت را به صورت مترادف به کار می‌برند.^{۱۴} بر این اساس، محمولی که در مقام ماهیت موضوع بر آن حمل می‌شود، در واقع، محمولی است که موضوع بر حسب ماهیت و حقیقت، آن را دارا است. بنابراین معنای جمله‌ی «هر الف ب است بر حسب حقیقت» این است که چیزهایی که «الف» هستند در مقام ماهیت و حقیقت، «ب» هستند و نه به طور تصادفی و اتفاقی. به این دلیل، چنین قضیه‌ای را حقیقه می‌نامند که حکم به حقیقت و طبیعت موضوع تعلق می‌یابد و چون مقام ماهیت، اعم از مقام تحقق خارجی (وجود) و عدم است، حصول احکامی که به مقام ماهیت موضوع مربوط می‌شوند اهمیت منطقی و معرفتی ویژه‌ای دارد که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت. قضیه‌ای که در آن، محمول بر حسب حقیقت بر موضوع حمل نشود، لاجرم از طریق مطالعه‌ی پسینی موارد و مصادیق به دست می‌آید، به این معنا که از طریق مطالعه‌ی تجربی تک افراد به این نتیجه می‌رسیم: «انسان‌ها کوشا هستند». در چنین قضیه‌ای تقارن انسانیت و کوشا بودن لزومی نیست، بلکه صرف تقارن است که در عالم خارج وجود دارد. بنابراین آن را باید قضیه‌ی خارجی نامید. کلیت و جزئیت در این جا به معنای این است که همه‌ی موارد و مصادیق «انسان» هستند و «کوشا» هستند و یا برخی از مصادیق «انسان» هستند و «کوشا» هستند.

۳. ۱. ۴. غرض صناعی تقسیم‌بندی: مهم‌ترین ضابطه‌ی تقسیم‌بندی این است که موصل به غایت، آن هم غایت علمی و صناعی باشد. تقسیم قضیه به خارجی و حقیقه در منطق ارسطویی از جهت‌های مختلفی کاربرد دارد که به طور مختصر به بیان هر کدام می‌پردازیم:

۱- مسائل بسیاری از علوم از ویژگی «همه یا هیچ» برخوردارند، یعنی یا به طور کلی کاذب‌اند و یا به طور کلی صادق و امکان ندارد که هم به نحو سلب کلی کاذب باشند و هم به نحو ایجاب کلی. همه‌ی مسائل متافیزیکی از چنین خصلتی برخوردارند؛ به عنوان مثال، نمی‌توان گفت: «نه هر ممکن‌الوجودی نیازمند علت است و نه هیچ ممکن‌الوجودی نیازمند

علت نیست؛ بلکه تنها برخی از ممکن‌الوجودها محتاج علت‌اند؛ زیرا اگر چنین قضیه‌ای (یعنی حمل نیازمندی به علت بر ممکن‌الوجود) در یک مورد صادق باشد، در همه‌ی موارد صادق است و اگر در یک مورد کاذب باشد، در همه‌ی موارد کاذب است. اگر اصل علیت درست باشد، همه‌جا درست است و اگر کاذب است، در هیچ موردی صدق نمی‌کند. قوانین ریاضی و منطقی نیز از این خصلت برخوردارند. اما می‌توان گفت: «نه هر دانشجویی کوشا است و نه هیچ دانشجویی کوشا نیست، بلکه برخی از دانشجویان کوشا هستند و برخی نه؛ زیرا این گزاره عاری از ویژگی مذکور است.

دلیل این امر را در منطق سنتی، تنها بر تمایز قضیه‌ی خارجی و حقیقه می‌توان تفسیر کرد؛ زیرا در قضایای خارجی، صدق در چند مورد به معنای صدق در همه‌ی مصادیق نیست، اما در قضیه‌ی حقیقه، صدق در یک مورد به معنای صدق در هر مورد است؛ زیرا محمول قضیه‌ی حقیقه برخاسته از ماهیت موضوع است و وصفی که ریشه در حقیقت موضوع دارد لازمه‌ی وصف عنوانی موضوع است. به عبارت دیگر، هر وصفی که بر طبیعت موضوع حمل شود، همه‌ی مصادیق آن را فرا می‌گیرد (اعم از افراد محققه‌الوجود و یا افراد مقدّره‌الوجود). این سخن در واقع، مفاد یک قاعده‌ی مهم معرفت‌شناختی نزد حکیمان مسلمان است که «هر آنچه بر طبیعت صدق کند بر فرد نیز صدق می‌کند».^{۱۵}

در قضیه‌ی حقیقه، محمول از آن طبیعت موضوع است و طبیعت موضوع در همه‌ی افراد آن لزوماً مقتضی چنین خاصیتی است. بر این اساس، بر خلاف قضایای خارجی، در قضایای حقیقه، تضاد، حکم تناقض را دارد؛ یعنی دو قضیه‌ی حقیقه‌ای که متضاد باشند، نه تنها هر دو با هم نمی‌توانند صادق باشند بلکه هر دو با هم کاذب هم نمی‌توانند باشند. برای نمونه، دو قضیه‌ی «هر مثلثی شکل است» و «هیچ مثلثی شکل نیست» هرچند به لحاظ صوری رابطه‌ی تضاد دارند، به جهت معنایی، چون هر دو حقیقه‌اند، حکم تناقض را دارند و لذا همان‌گونه که می‌توان از صدق یکی به کذب دیگری پی برد، از کذب یکی به صدق دیگری نیز می‌توان پی برد (۵۰، ص: ۱۶۸). به همین دلیل، در قضایای حقیقه، چون محمول لازمه‌ی حقیقت موضوع است، حکم واقعاً فراگیر و کلی است، اما در قضایای خارجی، قضیه به معنای واقعی کلمه فراگیر نیست، بلکه در واقع، کلی‌نما است. پس ساختار قضیه‌ی خارجی را می‌توان به شکل ذیل صورت‌بندی کرد: «وجود دارد افرادی که این افراد الف‌اند و این افراد ب‌اند». از این رو، قضیه‌ی خارجی از جهت مضمون، تحلیل‌پذیر به دو قضیه‌ی حملیه است که به صورت عطفی ترکیب شده‌اند و صدق ترکیب عطفی در صدق هر دو مؤلفه است.

در این مقام، مهم است که بین آنچه به لحاظ منطقی، کلی نامیده می‌شود و امری که در واقع، کلی‌نما است فرق نهاد. قضیه‌ی «همه‌ی دانشجویان انسان هستند»، به لحاظ منطقی، کلی است، یعنی حکم در آن کلیت دارد و لذا می‌توان بین عقد الوضع و عقد الحمل نوعی استلزام و نه لزوماً استلزام منطقی بیان کرد؛ این‌گونه که «هر چیزی که دانشجو است آنگاه انسان است». درحالی‌که «همه‌ی دانشجویان موفق شدند» هرگز به این معنا نیست که «هر چیزی که دانشجو است آنگاه موفق است»، بلکه مراد این است که همه‌ی مصادیق این موضوع به وصف محمولی متصف شده‌اند و مفاد قضیه در واقع، این است که «این دانشجویان موفق هستند» از این رو قضیه‌ی «همه‌ی دانشجویان موفق شدند» انحلال‌پذیر به چند قضیه‌ی اتمیک^{۱۷} است. بنابراین قضیه‌ی خارجی در واقع، مجموعه‌ای از تعدادی قضایای شخصی است که تحت عنوان واحدی درآمده‌اند.

سخن این نیست که قضایای خارجی همواره به نحو جزئی هستند؛ بلکه فرضیه‌ی مطرح‌شده بر آن است که کلیت و جزئیت نباید صرفاً با سور «هر» و «برخی» معنی شود. اساساً تفاوت این دو قضیه باید در مفاد آن‌ها که نسبت بین عقد الوضع و عقد الحمل است جست‌وجو شود؛ زیرا هر قضیه‌ی جزئی‌ای را می‌توان با روشی به نام روش افتراض به صورت یک قضیه‌ی کلیه نوشت. به عنوان مثال، قضیه‌ی جزئی‌ی «برخی از انسان‌ها، به رسالت محمد(ص) اعتقاد دارند» را می‌توان به صورت قضیه‌ی کلیه‌ی «هر مسلمانی به رسالت محمد(ص) اعتقاد دارد» نوشت. بر این اساس، تفاوت را نه در سور «هر» یا «برخی»، بلکه باید در نحوه‌ی ترکیب و اقتران عقد الوضع و عقد الحمل جست‌وجو کنیم.

۲- قضایای برهانی، که علوم حقیقی را تشکیل می‌دهند، از نظر منطق دانان سنتی، منحصر به قضایای حقیقیه‌اند، زیرا یقین به معنای باب برهان، از نظر آنان، تنها در مواردی تأمین می‌شود که محمول از موضوع انفکاک‌پذیر نباشد (و نه این‌که صرفاً محمول بر موضوع ملحق گردد) و این تنها در مورد قضایای حقیقیه صدق می‌کند. به همین دلیل، قضایای خارجی در علوم برهانی اعتبار ندارند؛ زیرا اگر یکی از مقدمات قیاس قضیه‌ی خارجی باشد، نتیجه نیز خارجی است و قضیه‌ی خارجی مطلوب علم برهانی و مسأله‌ی آن نیست. میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۰۶-۱۳۷۲ق)، صاحب تعلیقه رشقیه، علت نام‌گذاری قضیه‌ی حقیقیه به این نام را همین نکته دانسته است که چون از میان قضایای حقیقیه، خارجی و ذهنیه، تنها گزاره‌ی حقیقیه در علوم حقیقی (علوم برهانی) معتبر است، لذا قضیه‌ی حقیقیه را به این نام خوانده‌اند (۱۰، ص: ۲۵۶).

از این جا می‌توان یک نکته‌ی مهم تاریخی را کشف و تبیین نمود. این‌که چرا منطق - نگاران نه‌بخشی و در رأس آن‌ها خواجه‌ی طوسی در مقابل نظریه‌ی خونجی و پیروان وی از

تحلیل منطقی قضایای ثلاث ۳۷

خود مقاومت نشان داده و در این مسأله به طرح دیدگاه رقیب پرداخته‌اند و قضیه‌ی مسوره بما هی مسوره را حقیقه دانسته‌اند؟ در واقع، نظر خواهی طوسی و پیروان وی در این بحث، معطوف به قضیه در معنای معتبر در علوم است و چون الگوی علم‌شناسی آن‌ها برهان است، قضیه از آن حیث که در برهان به کار می‌رود اهمیت می‌یابد. در نزد کسانی که قضیه را از زاویه‌ی برهان می‌نگرند و برهان نیز تنها مشتمل بر گزاره‌های حقیقه است، دیدگاه آرجم حقیقه‌انگاری قضیه‌ی حملیه است و خارجی و ذهنیه نوعی کج‌فهمی در تحلیل مفاد قضیه‌ی حملیه تلقی می‌شود.

۳- اثیر الدین ابهری در بیان قضیه‌ی حقیقه معتقد است که تحلیل خونجی از مفاد قضیه‌ی حقیقه‌ی «کلّ ج ب» به این صورت که «هر چیزی اگر وجود داشته باشد و «ج» باشد، به گونه‌ای است که اگر یافت شود، «ب» است»، ممتنع را نیز شامل می‌شود و لذا باید با آوردن قید «بما لیس بممتنع» بر موضوع، این خلل را از میان برداشت. وی برای اثبات وجود خلل در تحلیل خونجی، این‌گونه مثال می‌آورد:

- صغری: هر چیزی که «انسان و سنگ» است انسان است (قضیه‌ای که بر مبنای تحلیل خونجی صادق است).

- کبری: هر چیزی که «انسان و سنگ» است سنگ است (مانند صغری).

- نتیجه: برخی از انسان‌ها سنگ‌اند.

این استدلال به صورت قیاس اقترانی شکل سوم (ضرب نخست) تنظیم شده است و نتیجه‌ی آن قطعاً کاذب است (۶، صص: ۲۵۵ ۲۵۶ و ۵، صص: ۱۶۰ - ۱۶۱).

برتراند راسل^{۱۸} (۱۸۷۲ - ۱۹۷۰ م) نیز در مقام انتقاد از روش استدلالی قیاسی در دستگاه منطقی ارسطو، قائل به وجود نوعی فساد صوری در برخی از اشکال قیاس در منطق ارسطویی شده است. وی در نقد شکل سوم قیاس، مثال ذیل را ذکر می‌کند:

- صغری: هر کوه طلایی کوه است.

- کبری: هر کوه طلایی، طلا است.

- نتیجه: بعضی از کوه‌ها طلا هستند.

در این قیاس، در عین صدق هر دو مقدمه، اما نتیجه قطعاً کاذب است (۳۰، ص: ۲۹۱). این دو اشکال، هم اشکال ابهری و هم اشکال راسل، را می‌توان با تکیه بر تمایز قضیه‌ی حقیقه و خارجی مرتفع کرد، به این صورت که می‌توان به منزله‌ی یک قاعده‌ی منطقی گفت: مقدمه یا مقدمات صرفاً حقیقه نتیجه‌ی خارجی نمی‌دهند. بر اساس این قاعده می‌توان به انتقادهایی که در منطق جدید به برخی از قواعد استنتاجی منطق سنتی وارد شده است نیز پاسخ داد. پاسخ این است که هم در قیاس ابهری و هم در قیاس راسل،

صدق هر دو مقدمه بر مبنای قدما به دلیل ضرورت به شرط محمول، اجتناب‌ناپذیر است و بر مبنای منطق‌دانان جدید، چنین قضایایی چون تحلیل‌پذیر به یک قضیه‌ی شرطیه‌ی مقدمه‌الکاذب‌اند صادق‌اند؛ زیرا بنا بر مبنای منطق جدید، صدق قضیه‌ی شرطیه‌ای که مقدم آن کاذب باشد، انکارناپذیر است. پس مقدمات قیاس ابهری و نیز مقدمات قیاس راسل منطقاً صادق‌اند، اما کذب نتیجه در هر دو قیاس مذکور به این دلیل است که از دو مقدمه‌ی حقیقیه، نتیجه‌ی خارجیّه اخذ شده است.

از سوی دیگر، استنتاج حقیقیه از مقدمات صرفاً خارجیّه نیز عقیم است. اساساً کلیت در قضایای خارجیّه به گونه‌ای است که در فرآیند استدلال نمی‌توان صرفاً با مقدمات خارجیّه به نتیجه‌ی حقیقیه رسید؛ زیرا اولاً در قضایای خارجیّه، دامنه‌ی تعبیر محدود به افراد مُحَقَّق است، در حالی که در قضایای حقیقیه، این دامنه علاوه بر افراد مُحَقَّق، شامل افراد مقدر نیز می‌گردد. لذا چنین استدلالی، نوعی تعمیم ناروا به شمار می‌آید. ثانیاً اقتران حدود در عقدین در قضیه‌ی خارجیّه اتفاقی است، که می‌توان آن را به نحو عطفی بیان کرد و در قضیه‌ی حقیقیه، لزومی است، که به نحو شرطی قابل بیان است. ثالثاً استنتاج حقیقیه از مقدمات صرفاً خارجیّه در واقع، نوعی استقرار ناقص است که استنتاج معتبری به شمار نمی‌آید. اثبات قضیه‌ی حقیقیه با مقدمات صرفاً خارجیّه، از مواضعی است که دلیل موهوم، دلیل واقعی پنداشته می‌شود که منطق‌دانان سنتی از آن به مغالطه‌ی «أخذ ماليس بعله عله» تعبیر می‌کنند (۴۹، ص: ۲۲۰).

۲.۳. تحلیل طبقه‌بندی مثلث

تقسیم قضیه به سه قسم حقیقیه، خارجیّه و ذهنیه را می‌توان یک مسأله‌ی منطقی مستقل دیگری جدای از طبقه‌بندی مثنی تلقی نمود که هم به لحاظ مبنا و هم به لحاظ کاربرد و استعمال، متمایز از تقسیم‌بندی ثنائی است. از این طبقه‌بندی، دو تقریر صورت گرفته است که در ذیل به تحلیل، نقد و بررسی هر دو تقریر می‌پردازیم و نقاط ضعف و قوت آن‌ها را روشن می‌سازیم.

۱.۲.۳. تقریر نخست: متأخرین به پیروی از ابهری تقریری از طبقه‌بندی مثلث ارائه داده‌اند که بر مبنای آن تقسیم قضیه به سه قسم حقیقیه، خارجیّه و ذهنیه را می‌توان طبقه‌بندی مستقل دیگری فرض کرد که هم از جهت مقسم و هم از جهت ملاک تقسیم‌بندی با تقسیم‌بندی سابق متفاوت است. بر مبنای این تقریر، در این طبقه‌بندی مقسم، قضیه‌ی حملیه‌ی موجهه است، در حالی که در طبقه‌بندی سابق، قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره (اعم از سالبه و موجهه) مقسم بود. در این تقسیم‌بندی، قضیه‌ی حملیه‌ی موجهه (اعم از شخصیّه، طبیعیّه و مسوره) از حیث ظرف وجود موضوع، مورد تقسیم قرار می‌گیرد،

در حالی که در طبقه‌بندی سابق، قضیه‌ی مسوره از حیث نحوه‌ی تعلق عقد الوضع و عقد الحمل به دو قسم، تقسیم می‌شود. سرّ تقسیم‌بندی سابق، انحلال قضیه‌ی مسوره به دو عقد بود و سرّ تقسیم‌بندی مثلث، نیازمندی قضیه‌ی موجهه به وجود موضوع در مقام صدق است. تحلیل سخن کسانی چون ابهری، به ویژه متأخرینی مانند تفتازانی، کلبوی و حکیم سبزواری^{۱۹} در تقسیم قضیه به حقیقه، خارجی و ذهنیه، مدعای ما را ثابت می‌کند (ص: ۲۵۵-۲۵۶ و ۵، ص: ۱۶۰ و ۱۲، ص: ۵۸؛ ۳۶، ص: ۱۶۵-۱۷۰ و ۳۱، ص: ۲۳۸).

بر مبنای منطق سنتی، صدق قضیه به معنای انطباق آن با واقع است. بر اساس تئوری مطابقت با واقع^{۲۰}، صدق قضیه‌ی موجهه نسبت به صدق قضیه‌ی سالبه شرایط متفاوتی دارد. قضیه‌ی سالبه به انتفاء موضوع نیز صادق است. اما قضیه‌ی موجهه، در تحلیل قوم، بر مبنای قاعده‌ی فرعی^{۲۱}، وقتی صادق است که موضوع آن موجود باشد (ص: ۷۹ و ۸۰) و همین مطلب در نزد منطق‌دانان به صورت یک قاعده درآمده است که «قضیه‌ی موجهه‌ی صادق لابد از وجود موضوع است»^{۲۲}.

اما قضایای موجهه‌ی صادق متنوع‌اند و وجود موضوع آن‌ها به طور یکسان نیست. موضوع قضیه‌ی موجهه‌ی صادق یا در خارج محقق است و حکم از آن موضوع محقق خارجی است (خارجیه) مانند «برخی از دانشجویان موفق شدند»، یا موضوع آن چیزی جز مفهوم ذهنی نیست که در ظرف ذهن حاصل است (ذهنیه) مانند «انسان نوع است» و یا موضوع آن اعم از موضوع محقق خارجی است و شامل افراد مقدر نیز می‌گردد (حقیقه) مانند «هر مثلثی شکل است». ظرف وجود موضوع در چنین قضیه‌ای امری است اعم از ذهن و خارج، که می‌توان از آن به نفس الامر تعبیر کرد.

تقریر روشن از قضایای ثلاث را می‌توان در تهذیب المنطق تفتازانی یافت. وی تصریح می‌دارد که قضیه‌ی موجهه، از جهت صدق، ناچار از وجود موضوع است، چه این که موضوع امر محقق خارجی باشد که موجهه در این صورت خارجی نام دارد و چه این که موضوع امر مقدر باشد که موجهه را در این صورت، حقیقه می‌نامند و یا این که موضوع امر ذهنی باشد، آن گونه که در ذهنیه است (ص: ۱۲، ص: ۵۸).

آنچه مسلم است این که طبقه‌بندی مثلث با این تقریر، در خور دفاع نیست. علی کاشف الغطاء (ف ۱۳۸۲ ق) در نقد الآراء المنطقیه، هیجده انتقاد در نقد طبقه‌بندی مثلث نقل و تحلیل کرده است (ص: ۳۸۶ - ۳۹۵). اغلب این انتقادات را برخی از منطق‌دانان اهل دقت، چون قطب رازی در شرح المطالع، بیان کرده‌اند (ص: ۱۲۷ - ۱۳۴). برخی از اهم انتقادهایی که در این باره در خور طرح است عبارت‌اند از:

۱- بسیاری از قضایا به گونه‌ای هستند که حکم در آن‌ها اساساً به لحاظ وجود نیست؛ نه وجود خارجی مُحَقَّق و نه وجود مقَدَّر و نه وجود ذهنی، بلکه حکم بر طبیعت و ماهیت است، بدون توجه به وجود خارجی و یا ذهنی آن. مانند: «چهار زوج است» و «حیوان مقوم انسان است». پس این طبقه‌بندی یک تقسیم‌بندی جامع و کامل نیست و همه‌ی قضایای موجهه را در بر نمی‌گیرد.

۲- قضیه‌ی حقیقیه بنا بر تعریف، قضیه‌ای است که حکم در آن، هم شامل افراد مُحَقَّق خارجی باشد و هم شامل افراد مقَدَّر. بر این اساس، اگر قضیه‌ای خارجی نباشد حقیقیه هم نیست. در این صورت، قضایایی که موضوع آن‌ها از مفاهیم متناقض‌نما^{۲۳} است، در طبقه‌بندی جایگاهی ندارند؛ به عنوان مثال، گزاره‌ی «هر دایره‌ی مربعی دایره است» از یک سو برخوردار از ضرورت به شرط محمول است، لذا دارای صدق منطقی است و از سوی دیگر، یک قضیه‌ی موجهه است و بر مبنای قوم، لابد از وجود موضوع است، در حالی که موضوع آن بدون تردید، مُحَقَّق در خارج نیست، کما این که حاصل در ذهن هم نیست؛ زیرا هیچ تصویری از «دایره‌ی مربع» در ذهن، قابل فرض نیست. بنابراین چنین قضیه‌ای حقیقیه هم نیست. پس طبقه‌بندی مثلث از احتمال بر قضایایی که موضوع آن‌ها از مفاهیم پارادوکسیکال^{۲۴} است، عاجز و ناتوان است و این، طبقه‌بندی مورد بحث را از جامعیت و فراگیری نسبت به همه‌ی قضایای موجهه ساقط می‌کند.

۳- قضیه‌ای که در اصطلاح حکما، هلیّیه بسیطه نامیده می‌شود، در ذیل کدام یک از اقسام سه‌گانه‌ی مذکور مندرج است؟ ظرف وجود موضوع در «انسان موجود است» چیست؟ آیا این قضیه به معنای این است که افراد مُحَقَّق در خارج که متصف به وصف انسان هستند موجودند؟ مسلماً اگر مفاد قضیه‌ی هلیّیه بسیطه این باشد، همه‌ی قضایای هلیّیه بسیطه ضروری‌الصدق خواهند بود و شکل توتولوژیک پیدا خواهند کرد.

۴- در طبقه‌بندی مثلث، قضایایی که موضوع آن‌ها امور معدوم‌اند نیز تفسیر روشنی ندارند؛ زیرا وقتی می‌گوییم: «معدوم مطلق مُحال است» یا «اجتماع نقیضین محال است» از چه امری سخن گفته‌ایم؟ آنچه مسلّم است این که درباره‌ی عالم واقع، سخن حاکی از واقع بر زبان جاری ساخته‌ایم، و حال آن که در عالم واقع، معدوم مطلق و اجتماع نقیضین تحقق ندارند. اگر گفته شود در این جا مراد از موضوع، وجود ذهنی آن است، در این صورت، معنای گزاره‌ی «معدوم مطلق مُحال است» عبارت است از «هر چیزی که در ذهن معدوم مطلق است آن چیز مُحال است». حال سؤال این است که مراد از «هر چیزی که در ذهن معدوم مطلق است» چیست؟ اگر مخبرعنه در ذهن حاصل است، پس معدوم مطلق نیست و اگر معدوم مطلق است، پس در ذهن حاصل نیست.

تحلیل منطقی قضایای ثلاث ۴۱

ملاصدرا در حل این مشکل، قضایای حقیقیه را به دو قسم متمایز تقسیم می‌کند: قسم اول قضایایی است که حکم در آن‌ها به افراد و مصادیق واقعی تعلق می‌گیرد. مراد از مصادیق واقعی در این جا صرفاً مصادیق مُحَقَّق خارجی (آن‌گونه که در قضایای خارجیّه گفته می‌شود) نیست، بلکه اعمّ از مصادیق مُحَقَّق و یا مُقَدَّر است. وی چنین قضایایی را حقیقیه‌ی بَیْتِه می‌نامد. قسم دوم قضیه‌ی حقیقیه‌ای است که موضوع آن امور ممتنع است. در این نوع قضایا اگرچه موضوع فاقد مصادیق واقعی است، اما محمول به نحو حقیقی بر موضوع حمل شده است. از نظر ملاصدرا چنین گزاره‌هایی در حکم شرطی هستند، اگرچه به معنای واقعی کلمه به شرطی منحلّ نمی‌شوند، اما مانند شرطی حکم به طور بَیْتِه و قطعی نیست، بلکه حکم به صورت شرطی لزومی است که طرفین آن کاذب‌اند. وی «در حکم شرطی بودن» را به معنای مساوقت تفسیر کرده است (۳۸، ص: ۳۰۴). مقصود این است که «هر چیزی اگر انسان باشد آن‌گاه کوشا است» حملی است و نه شرطی، زیرا شرطی قابل تسویر نیست، اما از نظر حکم منطقی (به عنوان مثال از نظر شرایط صدق) مانند قضیه‌ی شرطیه است و قضیه‌ی «اگر زید انسان است آن‌گاه کوشا است» شرطی است و نه حملی ولی می‌توان آن را در حکم یک قضیه‌ی حملیه انگاشت.

۲.۲.۳. تقریر دوم: ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق) در *الثالثی المنتظمه* تقسیم‌بندی مثلث را پذیرفته است و قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره را بر اساس ظرف وجود موضوع، بر سه قسم دانسته است: حقیقیه، خارجیّه و ذهنیه (۳۱، ص: ۲۳۸). اما وی در *عبر الفرائد*، ملاک تمایز قضایای ثلاث را محمول قضیه معرفی کرده است و نه ظرف وجود موضوع. در قضیه‌ی خارجیّه، عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول، هر دو در خارج است، یعنی محمول معقولِ اوّلی است. در قضیه‌ی ذهنیه، عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول، هر دو در ذهن است، یعنی محمول معقولِ ثانی منطقی است و در قضیه‌ی حقیقیه، عروض محمول بر موضوع در ذهن است، اما اتصاف موضوع به محمول در خارج است؛ یعنی محمول معقولِ ثانی فلسفی است (۳۲، صص: ۶۷ - ۶۸). در واقع، حاجی سبزواری برای رفع اشکالات متعددی که متوجه تقریر نخست از قضایای ثلاث شده است، سعی نموده است تقسیم‌بندی را بر اساس محمول قضیه تحلیل کند و نه ظرف وجود موضوع. این تقریر نزد برخی از معاصرین نیز مقبول افتاده است (۱، صص: ۱۹۱ - ۱۹۳).

به دیگر سخن، محمول یا معقولِ اوّلی است که در این صورت، قضیه شکل خارجی دارد، مانند «برگ درخت سبز است» یا معقولِ ثانی منطقی (محمول درجه‌ی دوم^{۲۵}) است که در این صورت، قضیه‌ی ذهنیه تشکیل می‌شود، مانند «انسان نوع است» و یا

معقول ثانی فلسفی است که قضیه‌ی مشتمل بر آن، حقیقه خواهد بود، مانند «انسان ممکن الوجود است». به این ترتیب، اولاً تقسیم‌بندی مُتداخل نیست، زیرا قضایای ثلاث قسیم هم می‌شوند و ثانیاً فایده‌ی صناعی تقسیم‌بندی حداقل از حیث تمایز مسائل متافیزیکی از سایر قضایای رایج در عرف، روشن می‌گردد، زیرا قضایای حقیقه‌ای که با این تقریر تبیین شدند، نقش بزرگی را در عالم فکر و فلسفه ایفا می‌نمایند و بسیاری از مسائل فلسفی در فلسفه‌ی اولی از این گونه قضایا تشکیل می‌شوند.

۴. نتیجه

طبقه‌بندی قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره به حقیقه و خارجی (طبقه‌بندی مثنی) که از ابتکارات شیخ اشراق و فخر رازی است و خونجی و پیروان وی آن را ذیل یک مبحث مستقل منطقی طرح کرده‌اند، هم به لحاظ ضوابط و شرایط منطقی و هم از حیث کارکردهای معرفتی، با تقسیم‌بندی قضیه‌ی موجه به حقیقه، خارجی و ذهنیه (طبقه‌بندی مثلث) متفاوت است. در طبقه‌بندی مثنی، ضمن این که مقسم تقسیم‌بندی قضیه‌ی حملیه‌ی مسوره است، ملاک تقسیم‌بندی به نحوه‌ی ارتباط عقد الوضع و عقد الحمل باز می‌گردد. اگر این ارتباط به نحو لزومی باشد، قضیه حقیقه است و اگر صرفاً به نحو اتفافی باشد، قضیه خارجی نامیده می‌شود. این طبقه‌بندی از جهت توسعه و بسط علوم و به‌ویژه علمی که مورد نظر علم‌شناسی قدما بوده‌اند، از کارآیی و اثربخشی بسیاری برخوردار است؛ زیرا بر مبنای قدما، تنها گزاره‌ای که در علوم حقیقی کاربرد دارد قضیه‌ی حقیقه است. از همین نکته نیز علت پافشاری منطق‌دانان نه‌بخشی بر دیدگاه حقیقه‌انگاری قضیه‌ی مسوره روشن می‌شود. از ره‌گذر طبقه‌بندی مثنی می‌توان به بسیاری از اشکالات واردشده به برخی از قواعد منطق سنتی پاسخ داد. در مقابل، طبقه‌بندی مثلث قرار دارد که دو تقریر متفاوت از آن ارائه شده است. بر مبنای تقریر نخست، مقسم تقسیم‌بندی قضیه‌ی حملیه‌ی موجه است و ملاک تقسیم عبارت است از ظرف تحقق موضوع. به سبب اشکالات متعددی که متوجه این تقریر است، بیان متأخرین در این مقام، قابل دفاع نیست. اما مبنای تقریر معاصرین از قضایای ثلاث، نه ظرف وجود موضوع، بلکه نحوه‌ی عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول می‌باشد. این تقریر، علاوه بر این که عاری از اشکالات تقریر متأخرین است، به لحاظ کارآیی و اثربخشی در علوم، از فواید صناعی برخوردار است.

یادداشت‌ها

1. Nicholas Resher

۴۴ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز

۷. اخضری، عبدالرحمن، (۱۳۸۰)، *السلم المنورق*، به تصحیح اسماعیل زرونی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی غلامرضا اعوانی، تهران: دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
۸. ارموی، سراج‌الدین، (بی‌تا)، (الف)، *بیان‌الحق و لسان‌الصدق*، تصویر نسخه‌ی خطی، میکروفیلم کتابخانه‌ی ملک، ش ۲۸۴۳.
۹. _____ (بی‌تا)، (ب)، *مطالع‌الأنوار*، در ضمن شرح *المطالع*، قم: انتشارات کتبی نجفی.
۱۰. آشتیانی، میرزاهمدی، (۱۴۰۴ق)، *تعلیق‌ه‌رشیق‌ه علی شرح منظومه‌ السبزواری*، الجزء الأول فی المنطق، قم: مرکز النشر لمکتب الإعلام الإسلامي.
۱۱. انصاری، محمد بن جابر، (۱۳۸۶)، *تحفه‌السلطین*، مقدمه و تصحیح احد فرامرز قراملکی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۲. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۱۲ق)، *تهذیب‌المنطق*، در: *الحاشیه علی تهذیب‌المنطق*، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجامعه‌المدرسین.
۱۳. تهرانی، محمد بن یوسف بن حسین، (۱۳۷۶)، *نقد‌الأصول و تلخیص‌الفصول*، به تصحیح محسن جاهد، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی احد فرامرز قراملکی، تهران: دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران.
۱۴. جرجانی، میرسید شریف، (بی‌تا)، *حاشیه علی تحریر القواعد‌المنطقیه*، دار احیاء‌الکتب العربیه، قم: افست انتشارات زاهدی.
۱۵. جیلانی، شیخ عبدالله، (۱۳۵۳)، *الرساله‌المحیطه بتشکیکات فی القواعد‌المنطقیه*، در: *منطق و مباحث‌الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
۱۶. حسینی اعرج، محمدرضا، (۱۳۵۳)، *الأرجوزه فی المنطق*، در: *منطق و مباحث‌الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
۱۷. حلی، حسن بن مطهر، (۱۳۷۹)، *الأسرار‌الخفیه فی العلوم‌العقلیه*، تحقیق مرکز الأبحاث و الدراسات‌الإسلامیه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۱۸. _____ (۱۳۸۱)، *الجواهر‌النضید فی شرح منطق‌التجريد*، به تصحیح محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.
۱۹. _____ (۱۴۱۲ق)، *القواعد‌الجلیه فی شرح‌الرساله‌الشمسیه*، به کوشش فارس حسون تبریزیان، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
۲۰. _____ (۱۴۲۵ق)، *کشف‌المراد فی شرح تجرید‌الإعتقاد*، به تصحیح حسن حسن‌زاده‌آملی، قم: مؤسسه‌ی النشر الإسلامي.
۲۱. _____ (۱۳۸۲)، *مراد‌التدقیق و مقاصد‌التحقیق*، به تصحیح محمد غفوری‌فرد، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، تهران: دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

تحلیل منطقی قضایای ثلاث ۴۵

۲۲. خونجی، افضل‌الدین محمد بن نام‌آور، (بی‌تا)، *کشف‌الأسرار عن غوامض الأفكار*، نسخه‌ی خطی دارالکتب المصریّه، ش ۱۶۲.
۲۳. دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور، (۱۳۷۴)، *معیار‌العرفان*، به کوشش وجیهه حسینی‌فر، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی مقصود محمدی، کرج: دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
۲۴. دوانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۱)، *الحاشیه علی تهذیب‌المنطق*، به کوشش محمد وحیدیان اردکان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، تهران: دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
۲۵. ——— (بی‌تا)، *الحاشیه علی حاشیه الشریف الجرجانی علی تحریر القواعد‌المنطقیه*، ضمیمه‌ی *شروح‌الشمسیه*، مجموعه حواشی و تعلیقات، بیروت: شرکه شمس‌الشروق.
۲۶. رازی، فخرالدین بن خطیب، (۱۴۰۰ق)، *شرح عیون‌الحکمه*، به کوشش احمد حجازی احمد‌السقا، مصر: مکتبه‌الأنجلو المصریّه.
۲۷. ——— (۱۳۸۱)، *منطق‌الملخص*، مقدمه، تصحیح و تعلیق احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری‌نژاد، تهران: دانشگاه امام‌صادق(ع).
۲۸. رازی، قطب‌الدین، (بی‌تا)، (الف)، *شرح‌المطالع = لوامع‌الأسرار فی شرح‌مطالع‌الأنوار*، چاپ سنگی، قم: انتشارات کتبی نجفی، قم.
۲۹. ——— (بی‌تا)، (ب)، *تحریر القواعد‌المنطقیه*، داراحیاء‌الکتب العربیّه، قم: افست انتشارات زاهدی.
۳۰. راسل، برتراند، (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه‌ی نجف دریا‌بندری، ج ۱، تهران: کتاب پرواز.
۳۱. سبزواری، ملاهادی، (۱۳۶۹)، *شرح‌المنظومه*، الجزء الأول قسم‌المنطق‌المسمى بـ«اللئالی‌المنتظمه» و شرحها، به تصحیح حسن‌زاده‌آملی، تهران: نشر ناب.
۳۲. ——— (۱۳۶۹)، *شرح غرر‌الفرائد*، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش، (۱۳۳۴)، *منطق‌التلویحات*، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. شهابی، محمود، (۱۳۶۱)، *رهبر خرد*، قسمت منطقیات، تهران: خیام.
۳۵. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۱)، *رسائل‌الشجره‌الإلهیه فی علوم‌الحقائق‌الربانیه*، به کوشش نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران.
۳۶. شیخ‌زاده کلنبوی، اسمعیل بن مصطفی، (۱۳۴۷ق)، *البرهان*، به تصحیح فرج‌الله زکی‌الکردی، مصر: مطبعه‌السعاده.
۳۷. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۸ق)، *التنقیح*، مقدمه‌ی احد فرامرز قراملکی، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۳۸. ——— (۱۹۸۱م)، *الحکمه‌المتعالیه فی‌الأسفار‌العقلیه‌الأربعه*، ج ۱، بیروت: داراحیاء‌التراث‌العربی.
۳۹. شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود، (۱۳۶۹)، *دره‌التاج لغره‌الدیاج*، به کوشش سید محمد مشکوه، تهران: حکمت.

۴۶ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز

۴۰. طوسی، خواجه نصیر الدین، *تجربید الاعتقاد*، (۱۴۲۵ق)، در: *کشف المراد فی شرح تجربید الاعتقاد*، به تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۱. _____ (۱۳۵۳)، *تعديل المعيار فی نقد تنزیل الأفكار*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
۴۲. _____ (۱۳۸۳)، *شرح الإشارات = حل معضلات الإشارات*، قم: نشر البلاغه.
۴۳. عسکر الحسینی، علی عسکر بن ابی القاسم، (۱۳۸۲)، *الكفایه المنطقیه فی شرح الإشارات - الصدریه*، به تصحیح شهناز شایان‌فر، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، تهران: دانشکده‌ی الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
۴۴. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد ابن تاج‌الدین حسن اصفهانی، (۱۳۷۷)، *حکمت خاقانیه*، مقدمه‌ی غلامحسین ابراهیمی دینانی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
۴۵. فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۵)، *اصول و فنون پژوهش*، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۴۶. _____ (۱۳۷۳)، (الف)، *الإشارات و التنبیهات؛ سرآغاز منطق‌نگاری دویخشی*، آینه پژوهش، ش ۲۴.
۴۷. _____ (۱۳۷۳)، (ب)، *تحلیل قضایا*، پایان‌نامه‌ی دکتری، به راهنمایی ضیاء موحد، تهران: دانشکده‌ی الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
۴۸. _____ و احمد عبادی، (۱۳۸۹)، *تطور تاریخی قضایای ثلاث*، فلسفه و کلام اسلامی (مقالات و بررسی‌ها)، ش ۱، سال ۴۳، صص ۶۹-۸۹.
۴۹. _____ (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۵۰. _____ (۱۳۸۱)، *منطق*، ج ۱، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
۵۱. فرصت حسینی شیرازی، محمد نصر، (۱۳۲۲ق)، *اشکال المیزان*، بمبئی: مطبع ناصری.
۵۲. کاتبی قزوینی، نجم‌الدین دبیران، (بی تا)، (الف)، *جامع‌الدقائق فی کشف الحقائق*، تصویر نسخه‌ی خطی، مجموعه‌ی میکروفیلم دانشگاه تهران، ش ۱۳۴۵.
۵۳. _____ (بی تا)، (ب)، *الرساله الشمسیه*، ضمیمه‌ی *شروح الشمسیه*، مجموعه حواشٍ و شروح، بیروت: شرکه شمس‌الشروق.
۵۴. کاشف‌الغطاء، علی، (۱۴۱۱ق)، *نقد الآراء المنطقیه*، ج ۲، بیروت: مؤسسه النعمان.
۵۵. گیلانی، ملاشمس‌آباد، (۱۳۷۴)، *رسالة فی اقسام القضايا*، به کوشش علیرضا مباشرامینی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، تهران: دانشکده‌ی الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
۵۶. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۳)، *المنطق*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۸۷. یزدی، ملا عبدالله بن شهاب‌الدین الحسین، (۱۴۱۲ق)، *الحاشیه علی تهذیب المنطق*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرسین.